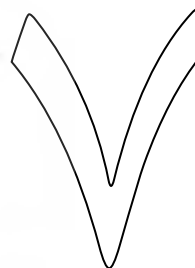


چالش‌های پیش روی امنیت
اجتماعی در اروپا بعد از ۱۱
سپتامبر

رکسانا نیکنامی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



* دانشجوی دکتری مطالعات اروپا دانشگاه تهران

niknami.roxana@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۸

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۴۹-۲۲۱.

چکیده

امنیت اجتماعی از رویکردهای متأخر در مطالعات امنیت به‌ویژه در میان اروپاییان بوده است و نواقح گرایانی چون *باری بوزان* و اندیشمندان مکتب کپنهاک را در توضیح معماهای امنیت در سطوح درون دولتی و میان‌دولتی یاری داده است. تهدیدات امنیت اجتماعی ممکن است شامل مواردی چون ممنوعیت به‌کارگیری زبان، نام و یا لباس خاص یا تبعید و کشتار اعضای یک اجتماع هویتی باشد و ابزار هویت آنها را امکان‌ناپذیر کند. بر این اساس، مقاله حاضر با عملیاتی کردن مفهوم معمای امنیتی در سطح درون‌دولتی، بر آن است تا هویت‌های متمایز خودی و دیگری در روابط اجتماعی را بازنمایی کند. دیدگاه رسمی اتحادیه اروپا از مفهوم امنیت اجتماعی بسیار سطحی بوده و از این موضوعات فاصله شگرفی دارد. اما نیازهای جامعه امروز نگاه عمیق‌تر به بعد اجتماعی امنیت را ضروری می‌کند. پرسش اصلی این پژوهش بر این اساس است که امنیت اجتماعی در سیاست‌های اتحادیه اروپا چه جایگاهی دارد و وضعیت آن به چه صورت است؟ برای پاسخ صحیح به این پرسش این مفروضه در نظر گرفته شده است که تأمل در رهیافت امنیت اجتماعی با هدف تبیین نسبت نظری امنیت و هویت بسیار مهم است؛ به‌گونه‌ای که بقا و دوام هر جامعه‌ای منوط به حفظ هویت آن است. بنابراین موضوع امنیت اجتماعی در اروپا عمیقاً بعد هویتی دارد و با دیدگاه رسمی فاصله دارد. هدف این پژوهش بررسی آنچه هست و آنچه باید باشد از مفهوم امنیت اجتماعی در اروپا به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر است.

واژه‌های کلیدی: امنیت اجتماعی، منشور اجتماعی، مهاجرت، شکاف، ۱۱ سپتامبر، تأمین

اجتماعی، هویت

مقدمه

در جوامع مختلف تقاضاها، خواست‌ها و توقعات نامحدودی وجود دارد. درحالی‌که امکانات برای پاسخ‌گویی به این مسائل معمولاً محدود است. اروپای غربی از این قاعده مستثنی نیست. تخصیص منابع توسط هر گروه یا سازمانی انجام شود، معمولاً سؤالاتی را درباره مساوات و عدالت برخواهد انگیزخت و گروه‌های منفعتی را وادار به اتخاذ مواضع مختلف خواهد نمود. وظیفه یک سیستم سیاسی، یافتن سازوکارهایی برای حل این برخوردها و کاهش تنش‌ها است. اما این امر همیشه به راحتی انجام نمی‌پذیرد. وجوه افتراق در جامعه می‌تواند براساس موضوعات مادی یا معنوی موجود به وجود آمده و سبب تقسیم اعضا به زیرگروه‌هایی شود که در مسائل سیاسی و اجتماعی با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند. مجموعه این فرایندها می‌تواند به تلاش‌هایی توسط افراد بیانجامد که امنیت اجتماعی را به خطر می‌اندازند و از همین جا اهمیت امنیت اجتماعی آشکار می‌شود.

امنیت اجتماعی را می‌توان به عنوان یک مفهوم فرضی برای هر جمع انسانی به کار برد و به معنای دقیق‌تر توانایی حفظ شرایط قابل قبول داخلی برای تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، انجمن‌ها، مذهب، هویت ملی و آداب و رسوم، امنیت اجتماعی نام دارد. امنیت اجتماعی را غالباً به انواع شغلی، اقتصادی، سیاسی و قضایی تقسیم کرده‌اند. پس از رنسانس و گسترش فردیت‌گرایی، بشر به لحاظ انسان بودن دارای حقوقی شناخته شد که رعایت آنها در تمامی جوامع لازم و ضروری است؛ از این رو برای حفظ و نگهداری حقوق عام بشری و جلوگیری از تعدی و تعرض به آنها، امنیت انسانی به عنوان ترجمان این نیاز در روابط بین‌الملل اهمیت یافت.



واقعیت این است که امنیت اجتماعی را نمی‌توان به‌سادگی تعریف کرد. عواملی مثل حیات، ثروت، موقعیت اجتماعی، سلامتی و آزادی بسیار پیچیده هستند و ارزیابی کم‌وکیف آنان ارتباط تنگاتنگی با معیارهای ذهنی افراد دارد. با این حال امنیت انسانی از موضوعات مهمی است که سازمان‌های بین‌المللی متعددی پیگیر و مسئول آن هستند و آن را زمانی تحقق‌یافته می‌دانند که انسان‌ها خود را از تهدیداتی چون قحطی، بیماری، خشونت مجرمانه، فجایع طبیعی، عدم آزادی‌های مدنی، تنزل رتبه، تحقیر در انظار عمومی و غیره، آزاد و ایمن حس کنند (اگر امنیت اجتماعی را شامل تمهیداتی برای حفظ زندگی اعضای جامعه، شانس زندگی و سپس حفظ راه‌وروش زندگی آنان (شیوه زندگی) بدانیم).

بنابراین امنیت اجتماعی ناظر بر توانایی پاسداشت یا دفع تهدید از عنصری است که افراد جامعه را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. به‌عنوان نمونه اگر زنجیره اتصال اقلیتی، ملیت آنهاست، امنیت اجتماعی آنان عبارت است از رفع دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی که به ویژگی خاص آنها مربوط است. اما این تنها یک بعد از امنیت اجتماعی است. امنیت اجتماعی در خود اتحادیه اروپا بیشتر به‌معنای تأمین اجتماعی در نظر گرفته شده است. اما تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر این بود که علاوه بر بعد تأمین اجتماعی، بعد هویتی امنیت اجتماعی را مورد تأکید قرار داد. امنیت اجتماعی از موضوعات بسیار مهمی است که چندان در حوزه اروپا به آن پرداخته نشده است، و با اینکه این مفهوم در هاله‌ای از دوگانگی قرار گرفته است، برای درک مسائل اروپای امروز بسیار مهم است. حتی درک این برداشت دوگانه هم ما را به شناخت بیشتر از آنچه اتحادیه اروپا می‌نامیم رهنمون می‌سازد. امنیت اجتماعی سودهای بسیاری دارد و حتی در صورت مدیریت درست می‌تواند شکاف‌های سیاسی را نیز پوشش دهد. به همین لحاظ هدف مقاله حاضر این است که به بررسی اهمیت این مقوله در زندگی سیاسی اروپا بپردازد. پرداختن درست به موضوع مستلزم بیان دقیق این مفهوم دوگانه در اتحادیه اروپا است.

سؤال اصلی این نوشته آن است که «امنیت اجتماعی در سیاست‌های اتحادیه اروپا چه جایگاهی دارد و وضعیت آن به چه صورت است؟» در این باره لازم است که ما هر دو بعد امنیت اجتماعی به‌معنای تأمین اجتماعی و به‌معنای هویتی را مورد

بررسی قرار دهیم. درست در همین نکته است که متغیر ۱۱ سپتامبر تأثیرگذار می‌شود. مفروضه اصلی تحقیق بر این بنیان قرار گرفته است که نوعی تعارض در امنیت اجتماعی اروپا وجود دارد. تأمل در رهیافت امنیت اجتماعی با هدف تبیین نسبت نظری امنیت و هویت بسیار مهم است؛ به‌گونه‌ای که بقا و دوام هر جامعه‌ای منوط به حفظ هویت آن است. بنابراین موضوع امنیت اجتماعی در اروپا عمیقاً بعد هویتی دارد و با دیدگاه رسمی فاصله دارد.

روش پژوهش اتخاذشده در بحث بر مبنای اصول مکتب کپنهاک است. طبق مطالعات اولیه انجام‌شده در این تحقیق، به‌نظر می‌رسد که مکتب کپنهاک در زمینه امنیت اجتماعی به‌ویژه در اتحادیه اروپا برای اتخاذ چارچوب نظری بحث، مناسبت بیشتری داشته باشد. باری بوزان امنیت اجتماعی را شامل تهدیداتی می‌داند که هویت جامعه را مورد تعرض قرار می‌دهند. بر این اساس مهم‌ترین مفروض رهیافت امنیت اجتماعی، این است که بقاء و دوام هر جامعه‌ای منوط به حفظ هویت آن است. این ویژگی به‌ویژه دربارهٔ اجتماعاتی که فاقد دولت هستند، نمود بارزتری دارد و واکنش آنها به تهدیداتی که متعرض هویت آنان می‌شود، اهمیت سیاسی و امنیتی افزون‌تری پیدا می‌کند.

«امنیت اجتماعی عبارت است از توانایی گروه‌های مختلف مذهبی، قومی، ملی، جنسی و... در حفظ هستی و هویت خود.»
سه نکته بنیادین از تعریف فوق قابل استنباط است:

الف - توانایی: در اختیار داشتن مکانیسم حقوقی و اداری برای حفظ هستی و هویت خود؛

ب - گروه: مرجع امنیت گروه است؛

ج - هویت: ناظر بر فلسفه وجودی و مجموعه خواسته‌های گروه می‌شود. به عبارت دیگر، هویت خط فاصل یک گروه از گروه دیگر است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۷).

این حدفاصل مانع آن می‌شود که این دو در یکدیگر تلفیق شوند. امنیت اجتماعی هنگامی مطرح می‌شود که:

۱. بقای یک یا چند گروه در معرض خطر قرار گیرد؛



۲. هویت، فوری‌ترین و اصیل‌ترین موضوع تعارض باشد؛
۳. تمرکز اساسی بر وجه امنیتی موضوع معطوف باشد. یعنی جدال بر سر هویت یک گروه (مانند اقلیت مذهبی)، امنیت ملی را به نحوی متأثر سازد (بوزان، ۱۳۸۹: ۲۰).

ال ویور و دیگر مؤلفان کتاب، «هویت، مهاجرت و منشور جدید اروپا» اشکال ناامنی اجتماعی در اروپا را مورد بحث قرار داده‌اند. از نظر آنها، وجود ناامنی‌های قومی، ملی و مذهبی در مقایسه با صور ناامنی بر اقتدار ملی در اروپای معاصر، اهمیتی روزافزون یافته است (روی، ۱۳۸۲: ۶۸۴). باری بوزان گرچه بسیار دل‌مشغول روابط بین دولت‌ها است، اما سعی داشته تا مفهوم معمای امنیتی در معنای بین‌المللی آن را برای تشریح و توجیه بروز درگیری‌ها و منازعات قومی در یوگسلاوی سابق در ۱۹۹۱ به کار گیرد. در انجام این کار رویکرد بوزان عمدتاً مبتنی بر چیزی است که خود وی آن را آناشلی نوظهور می‌نامد. یعنی هنگامی که دولت‌های چندقومی شروع به فروپاشی کنند، گروه‌های قومی و ملی باید بتوانند امنیت خود را تأمین کنند (روی، ۱۳۸۲: ۶۹۰). امنیت اجتماعی تنها یکی از ابعاد رویکرد ۵ بعدی بوزان در مقوله امنیت است. دیگر بخش‌های این رویکرد عبارتند از: امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی و محیطی. اما تمام ابعاد از جمله امنیت اجتماعی، همگی بخش‌هایی از امنیت دولتی هستند (روی، ۱۳۸۲: ۶۹۲).

۱. مفهوم امنیت اجتماعی

طبق تعریف سازمان بین‌المللی کار، امنیت اجتماعی حمایتی است که جامعه برای اعضای خود از طریق مجموعه ابزارهای عمومی در مقابل مشکلات اقتصادی و اجتماعی که به دلیل توقف در کسب درآمد به دلیل بیماری، مادر شدن، زندانی شدن، بی‌کاری، ناتوانی، کهولت و مرگ ایجاد می‌شود، به کار می‌بندد. «امنیت اجتماعی دارای ویژگی‌هایی چون حل مشکل ناامنی، تلاش گروهی، حمایت از کارگران و ایده تأمین عدالت اجتماعی است. در این تعریف امنیت اجتماعی از طریق بیمه‌های اجتماعی و کمک‌های سازماندهی شده پی گرفته می‌شود. امروزه بحث امنیت اجتماعی از این چارچوب ساده فراتر رفته است و موضوعات مختلف مثل

شکاف‌های اجتماعی، محیط زیست، مهاجرت‌ها، جرایم سازمان‌یافته و... را دربر می‌گیرد. این تعریف به معنای تأمین اجتماعی در امنیت اجتماعی اشاره دارد. مولار معتقد است: «امنیت اجتماعی زمانی مطرح می‌شود که جامعه تهدیدی در مقابل مؤلفه‌های هویتی خود احساس کند». ویور امنیت اجتماعی را توانایی‌های جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی‌اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل تعریف می‌کند. وی خاطر نشان می‌سازد که اعضای جامعه نمی‌توانند نسبت به چیزهایی که هویتشان را تهدید می‌کند، احساس مسئولیت نکنند و آنها را تنها به دولت واگذارند. امنیت اجتماعی در واقع فرایند حفظ الگوها و هنجارهای جامعه با توجه به نقش تعیین‌کننده گروه‌ها و نهادهای اجتماعی از جمله قبیله، سازمان‌های مذهبی و غیره است. هدفی که این بُعد دنبال می‌کند، حفظ ارزش‌های اجتماعی توسط گروه‌های اجتماعی است. به این ترتیب اصل موضوع امنیت اجتماعی معطوف به حفظ و بقای ویژگی‌های بنیادین و اساسی گروه‌های اجتماعی است که تحت عنوان «هویت» از آن یاد می‌شود. به این ترتیب تعریف امنیت اجتماعی به صورت زیر ارائه می‌شود: «فقدان ترس و تهدید نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده در جامعه».

در دوران جدید عنصر اصلی ثبات و نظم و امنیت به مقدار سرمایه اجتماعی، میزان پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای جمعی و به فضایل اخلاقی بازمی‌گردد. بر اثر تداوم چنین شرایطی و افزایش ناامنی اجتماعی، سرمایه اجتماعی در جامعه روبه‌زوال می‌رود و در درازمدت پیامدهای منفی بی‌شماری بر جامعه انسانی می‌گذارد. به عبارت دیگر در چنین شرایطی زندگی اجتماعی برای انسان‌ها دردناک می‌شود و روابط اجتماعی کم‌کم دچار فرسایش می‌شود؛ زیرا در صورت فقدان امنیت اجتماعی، انسان‌ها در روابط اجتماعی خود با دیگران دچار شک و تردید می‌شوند و از برقراری روابط اجتماعی با دیگران پرهیز می‌کنند و این موضوع می‌تواند در کاهش اعتماد هرچه بیشتر مردم به نهادهای دولتی نیز مؤثر واقع شود؛ که در صورت بروز این رویداد سرمایه دولت که همان اعتماد مردم است، از دست می‌رود. اگر در گذشته مرجع امنیت را دولت‌ها می‌دانستیم، اکنون باید مرجع امنیت را جامعه بدانیم و اگر در گذشته امنیت خود را در پرتو ثبات، یگانگی و آرامش

جست‌وجو می‌کردیم، امروزه باید مفاهیمی نظیر تغییر، کثرت و بحران را وارد آحاد تعریفی امنیت کنیم. اگر در گذشته به امنیت به‌عنوان یک پروژه حکومتی می‌نگریستیم، اکنون باید به آن به‌عنوان یک پروسه اجتماعی بنگریم.

به‌این ترتیب اصل موضوع امنیت اجتماعی معطوف به حفظ و بقای ویژگی‌های بنیادی و اساسی گروه‌های اجتماعی است که تحت عنوان «هویت» از آن یاد می‌شود. انگیزه طرح این عبارت امواج تهدیدآمیزی بود که «هویت گروه‌ها» را در معرض خطر قرار داده بودند. بدین معنا که ازیک‌سو با رشد فناوری‌های نوین و مجتمع‌های صنعتی، هویت بعضی گروه‌ها در هویت‌های مسلط هضم می‌شد (مانند غیراقتصادی و در نتیجه نابود شدن آموزش فرهنگ و زبان اوکراینی در روسیه یا پرهزینه بودن آموزش و پژوهش به زبان کردی در ترکیه) و از سوی دیگر با گسترش مهاجرت از کشورهای فقیر و جهان سوم به کشورهای صنعتی و پیشرفته، نوعی آشفتگی و آنومی در تمایزهای هویتی پدیدار می‌شد (مانند اقامت و اشتغال سیاه‌پوستان افریقایی تبار در فرانسه یا قاچاق کارگران به کشورهای اسکاندیناوی).

بوزان و ویور و بعضی دیگر از محققان اروپایی در سال ۱۹۹۳ با تعریف امنیت اجتماعی به‌عنوان «دستورکاری جدید برای امنیت در اروپا» پیشگامان مبحثی در مطالعات راهبردی شدند که امروزه به موضوعی جذاب و مناقشه‌انگیز مبدل شده است. گفتنی است طرح مفهوم اجتماعی به‌عنوان مبحثی امنیتی حاکی از وزن بالا و اهمیت والای آن مفهوم است. امنیتی دیدن یک مفهوم یا وضعیت از اعتبار بسیار زیاد یک مفهوم یا وضعیت حکایت می‌کند. معمولاً موضوع عادی هنگامی امنیتی دیده می‌شود که یک یا چند مؤلفه از ارزش‌های اساسی در معرض تهدید یا آسیب‌پذیری قرار گرفته باشد. از این رو به‌خاطر اینکه موضوع امنیت اجتماعی، ارزش‌های اساسی (که عبارتند از انسجام اجتماعی، تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی) را مورد مخاطره قرار می‌دهد و با آن ارزش‌ها سروکار می‌یابد، از اهمیتی فراگیر و مداوم برخوردار است.

آندرسون خاطر نشان می‌کند که پیچیدگی مفهومی و معرفت‌شناختی امنیت اجتماعی از ماهیت و ذات هویتی که اجتماعات براساس آن شکل گرفته‌اند، نشئت می‌گیرد. گرچه می‌توان از عوامل عینی چون زبان، سرزمین، خون و فرهنگ نام برد

ولی عوامل ذهنی دیگری که با ویژگی‌های تاریخی پیوند دارند، همچنان هویت را پیچیده و مبهم جلوه می‌دهند (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۶۷).

۲. امنیت اجتماعی به مثابه هویت در اروپا (موضع غیررسمی)

وقایع ۱۱ سپتامبر آشکارا امریکا را به فکر حفظ هژمونی خود در جهان انداخته بود و احساسات غرب‌گرایانه و تعلق به غرب را نزد مردم این کشورها دو چندان کرده بود. کشورهای اروپایی نیز که خود را بیش از همیشه متعلق به غرب می‌پنداشتند به دنبال آن بودند تا در این جنگ مشترک علیه تروریسم که به‌طور ویژه توسط امریکا به پیش برده می‌شد، نقش داشته باشند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر اتحادیه اروپا تلاش‌های خود را به‌منظور پاسخ گفتن به آنچه تهدیدات «تروریسم اسلام‌گرایانه» علیه خود تلقی کرده، دو چندان ساخته است. این‌گونه بود که جنگ علیه تروریسم در ژئوپلیتیک جدید جهانی و در عرصه سیاسی کشورهایی که خود را کشورهای دموکراتیک جهان می‌دانستند محوری شد. هدف از آن مهار کردن تروریست‌ها و حتی نابود کردن آنها بود. بسیاری از کارشناسان، بحران اقتصادی امریکا و به تبع آن اقتصاد جهان را نتیجه مستقیم جنگ عراق می‌دانند. بحران اقتصادی خود به‌صورت مستقیمی امنیت اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. البته کشورهای اروپایی با پایان دادن به جنگ عراق و صرف همه تلاش‌های خود به‌منظور پایان دادن به جنگ افغانستان تنها در حال تغییر راهبرد خود از مبارزه با تروریسم در جنگ‌های پرهزینه کلاسیک و مستقیم به مبارزه با آن از طریق جنگ‌های هوشمند و غیرمستقیم هستند.

در اروپا هر روزه در حدود ۵/۴ میلیون نفر از خدمات مربوط به امنیت اجتماعی برخوردار می‌شوند (Forman, 2007: 3). نظام نوین جهانی بعد از ۱۱ سپتامبر از همان آغاز با ناامنی، هرج و مرج، بحران و جنگ روبه‌رو بوده است. بسیاری از گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و... که در سال‌های گذشته در چارچوب‌های سیاسی - اجتماعی نسبتاً آرامی در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، اکنون پس از پایان جنگ سرد، نزاع جدیدی را برای هویت‌جویی در سراسر جهان تجربه می‌کنند (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۵۵). بوزان بر درک مفهوم امنیت اجتماعی به‌عنوان امنیت هویت

تأکید و دو اشتباه مفهومی درباره کلمه اجتماعی را یادآوری می‌کند. اول آنکه امنیت اجتماعی مانند تأمین اجتماعی در نظر گرفته نشود؛ زیرا تأمین اجتماعی برای افراد و به طور گسترده‌تر اقتصاد مطرح است، ولی امنیت اجتماعی درباره جمع‌های بشری و هویتشان است و به سطح افراد و به طور اخص به پدیده‌های اقتصادی قابل تقلیل نیست. بلکه به سطح هویت‌های جمعی و کنش‌هایی که به منظور دفاع از هویت‌ها تحت عنوان (ما) صورت می‌گیرد، نظر دارد (نویدینیا، ۱۳۸۲: ۶۵).

بوزان تهدیدات امنیت اجتماعی یا تهدیدات امنیت هویت را به ۳ دسته کلی شامل مهاجرت، رقابت عمودی و رقابت افقی و یک دسته فرعی افت جمعیتی تقسیم می‌کند:

مهاجرت: در مورد مهاجرت، جامعه میزبان از طریق ورود خارجی‌ان، دچار تغییر می‌شود. امنیتی شدن مهاجرت غیرقانونی یک اتفاق نو است. مهاجرت، یک پدیده اجتماعی پیچیده است که از طریق اقتصاد، سیاست، فرهنگ اجتماعی، تاریخی و جغرافیا تحت تأثیر قرار می‌گیرد. تبعیض‌های اقتصادی، به ویژه فقر و عدم مشارکت اقتصادی، انگیزه اصلی مهاجران برای ترک کشورشان است (Collins, 2010: 144). برای مثال در دهه ۲۰۰۰ در انگلستان، مهاجرانی از پاکستان، هند و بنگلادش حضور داشتند و متهم به تشدید شکل‌گیری حاشیه‌ها در شهرهای بزرگ نظیر لندن و وست میدلتون شدند و رقابت بر سر منابع محلی مثل بهداشت و آموزش را افزایش دادند (Collins, 2010: 207).

قبل از جنگ جهانی دوم مهاجرت به اروپای غربی محدود به شهروندان کشورهای همسایه با تشابهات فرهنگی بود و هرگز رقم بزرگی به نظر نمی‌آمد. هرچند ایرلندی‌ها در انگلستان و لهستانی‌ها در آلمان ابتدا مشکلاتی به وجود آوردند ولی کم‌کم از همین روند تبعیت کردند. تحرکات بین‌اروپایی در مقیاس وسیع در جریان بعد از جنگ، مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعددی برای دول اروپایی به وجود آورد اما آنان را با یک جنبش روبه‌رو نکرد. جنگ‌ها و تضادها در یوگسلاوی سابق و در آلبانی به اهمیت تحرک مهاجران از شرق به غرب که سبب تغییر ترکیب جمعیت خارجی ساکن در ایتالیا از دهه ۹۰ شده است، دامن می‌زند. بحران‌ها در حاشیه اروپا مانند بوسنی و کوزوو منجر به ایجاد سیل پناهندگان شد.

بین ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ تضادها در بوسنی موجب پناهنده شدن ۲۷۵۰۰۰ نفر و ایجاد فشار عظیمی بر کشورهای نظیر آلمان شد. دول اروپایی در مورد این تحرک جمعیتی هشدار دادند. هرچند مهاجرت و جرم موضوعات مجزایی هستند ولی هر دو آنها در اذهان عمومی به هم پیوند خورده‌اند (Rees, 2003: 101).

مهاجران معمولاً در بخش‌های پایین جامعه قرار می‌گیرند. به‌علاوه یک اثر انتخابی در مورد قضاوت نژادی علیه گروه‌هایی که به‌طور قابل‌مشاهده‌ای متفاوت از جمعیت مقیم هستند وجود دارد. برای مهاجران بسیار آسان است که قربانی مشکلات اخلاقی شوند. در رسانه‌ها نیز بیشتر به همین طیف توجه می‌شود و مهاجران موفق ارزش خبری ندارند (Bovenkert, 1993: 116).

در اکثر کشورهای اروپای غربی این اعتقاد وجود داشت که مهاجرت‌های بعد از جنگ، نوعی تأمین نیروی کار بوده و به‌صورت توافقی بین کشور فرستنده و کشور پذیرنده متجلی می‌شود. به‌هرحال ادامه حضور مهاجران مسائل زیادی را برای اروپاییان به‌وجود آورده است. افزایش چشمگیر مهاجران در اروپای غربی، ایجاد اقلیت‌های قومی غیراروپایی، ایجاد جوامع چندنژادی در نتیجه بروز تمایلات نژادپرستانه، نسل دومی نژادی و بحران هویت آنان بروز مشکلاتی بین کشورهای فرستنده و پذیرنده و تأثیر منفی این امر بر روابط حکومت - صنعت سبب شده که اتحادیه اروپا این موضوع را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده و به‌دنبال راهی برای آن باشد. حضور اتباع خارجی و خانواده‌هایشان در اروپا باعث ایجاد اتحادیه‌ها، کلیساها و مساجد، معابد و مدارس زیادی شده که هدف همه آنها حفظ هویت اولیه مهاجر بوده است. حضور خارجی‌ان مسئله شرایط عضویت آنها در جوامع مدرن را ایجاد کرده است.

ادامه روند مهاجرت‌ها به‌ویژه پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر سبب ایجاد نوعی بیگانه‌هراسی، نژادپرستی و تقویت موضع گروه‌های راست شده است. خارجی‌ها به‌عنوان رقیبانی برای اتباع محلی در نظر گرفته شده‌اند. نکته مهم دیگر در بعد امنیت اجتماعی اروپا آن است که اکثر خارجی‌ان سعی در حفظ هویت نسلی خود دارند و می‌خواهند در اروپا نیز اقامت داشته باشند. طبیعتاً این امر منجر به اختلاط و امتزاج آنها با جامعه اروپایی شده و ملت‌هایی که شکل می‌گیرند سبب

ظهور نسل سومی خواهد شد که طبق قوانین، اروپایی هستند اما از نظر مذهبی مسلمان، بودایی و یا پیروان دیگر ادیان هستند و اگر قوانین تغییر نکند ظرف چند دهه آینده می‌توان شاهد حضور این افراد در حکومت‌ها یا پارلمان‌های اروپایی بود. از طرف دیگر دیده شده است که مهاجران معمولاً مسائل سیاسی موطن خود را به کشور جدید منتقل می‌کنند؛ درحالی‌که اکثر کشورهای اروپایی اصرار دارند که این افراد باید از نظر سیاسی بی‌طرف باشند. بعد از ۱۱ سپتامبر نگاه منفی به مهاجران مسلمان و در نتیجه خشونت مذهبی نسبت به آنها گسترش یافت. اروپاییان، مسلمانان را به لحاظ هویتی به عنوان دشمن مورد شناسایی قرار دادند. این حساسیت به قدری افزایش یافت که حتی اسپانیا به تروریسم و حوادث تروریستی پس از آن، از ویت‌ترین مهاجرت می‌نگرد (Mitsilegas, 48). این نگاه‌ها سبب بروز زخم‌های روانی در میان مهاجران شده، که خود بیشتر بر ناامنی اجتماعی اروپا دامن می‌زند.

گسترش دین اسلام در میان کشورهای اروپایی نیز توانسته است به نوبه خود بر مسائل هویتی اروپا تأثیر بگذارد. این رشد بر احساس ترس رهبران اروپا افزوده است. نرخ زاد و ولد مسلمانان در اروپا ۳ برابر بیشتر از اروپاییان است. با ادامه روند کنونی، جمعیت مسلمانان اروپا از ۱۵ میلیون نفر کنونی، تا سال ۲۰۱۵، دو برابر می‌شود، درحالی‌که جمعیت اروپاییان ۳/۵ درصد کمتر می‌شود. **فوکویاما** به صراحت می‌گوید مسلمانان هویت اروپاییان را تهدید می‌کنند. او از اروپاییان می‌خواهد با قوت بیشتری از هویت فرهنگی یگانه خود دفاع کنند و تسلیم مسلمانان مهاجری نشوند که جذب فرهنگ میزبان نمی‌شوند (ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

هویت مسلمانان در درون اتحادیه اروپا بسیار جدی پنداشته می‌شود. این روند بعد از ۱۱ سپتامبر با حساسیت بیشتری دنبال شده است. جمعیت مسلمانان اروپا و ترویج عقایدشان، بسیاری از بنیان‌های مادی‌گرایی خاص دنیای غرب را به چالش کشیده است و به نگرانی سران اروپایی دامن زده است. این نگرانی زمانی تشدید می‌شود که آمارها نشان می‌دهند، جمعیت مسلمانان در اروپا روبه‌افزایش است. مشکل این است که اروپاییان برای همسو و هماهنگ ساختن روحيات و ارزش‌های جامعه مسلمانان با معیارها و ارزش‌های سکولار خود نیاز به تلاش فراوانی دارند.

رقابت عمودی: به وضعیتی اشاره دارد که گروه‌ها تصمیم به تغییر راه خود به دلیل تأثیرپذیری زبانی و فرهنگی از دیگران می‌گیرند. برای مثال در اتحاد شوروی بسیاری از جمهوری‌ها مانند لتونی، لیتوانی، استونی، اوکراین و روسیه سفید دارای زبان و فرهنگ روسی بودند (Collins, 2010: 207). در این حالت مردم در کشور و جامعه خود زندگی می‌کنند ولی باین حال مایلند روش‌هایشان را تغییر دهند زیرا به برتری فرهنگی و زبانی همسایه ایمان دارند و این تعارض فرهنگی سبب بروز بحران می‌شود. در اروپا این روند را می‌توان در یک فرایند دوقطبی بررسی کرد. قطب اول رقابت عمودی در کشورهای اروپای شرقی است. اروپای شرقی با حکومت بد، فقدان قانون و شبکه‌های جرایم فرامرزی.

گذار از اقتصاد متمرکز به بازار باعث بروز بسیاری از نقصان‌ها در کشورهای سابق شوروی شد. درصد جرایم سازمان‌یافته با افزایش تأثیر بر حکومت افزایش یافت. اما بسیاری از کشورها از جمله روسیه از انواع سازمان‌ها و فعالیت‌های فرامرزی آسیب می‌بینند. قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، قاچاق انسان و مهاجرت‌های غیرقانونی مسبب بسیاری از ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها شد که مستلزم توجه منطقه‌ای است (Carr, 2010: 35).

در اروپا بیشتر بر هویت فرهنگی غربی تأکید می‌شود تا در گردها فضای جریان‌ها ناپدید نشوند. در بحبوحه بحران مشروعیت سیاسی، مرز میان اعتراض، الگوهای ارضای آنی ماجراجویی و جنایت هر روز کمتر می‌شود. با توجه به روند همگرایی در اروپا در قالب اتحادیه اروپا اهمیت این مورد بسیار افزایش یافته است. عضویت در اتحادیه اروپا مؤلفه‌هایی را به اروپای شرقی تحمیل می‌کند که در فرهنگ و بار هویتشان تعریف نشده است. حرکت به سوی این مؤلفه‌ها برای کسب امتیاز عضویت سبب ایجاد بحران هویتی در این کشورها می‌شود. پس از عضویت، این بحران به راحتی قابل انتقال به سایر کشورهای اروپای غربی می‌باشد.

قطب دوم رقابت طولی، در میان دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است که با هویت مشترک در اتحادیه اروپا به چالش کشیده شده‌اند. یکی از آثار فرهنگی مهم تشکیل اتحادیه اروپا، تولد شکل جدیدی از «هویت اروپایی» است؛ هویتی که اروپای غربی را در دوره‌های متفاوت تاریخی خود، از فرهنگ رومی و سابقه

تاریخی جدا کرده و در دوره‌های گوناگون به چالش کشیده است. در ورای این تلاش‌های مشترک کشورهای اروپایی برای تشکیل «اتحادیه اروپا»، یک هویت جدید اروپایی در حال شکل‌گیری است. در عین وجود تفاوت‌ها و مشخصه‌های فرهنگی کشورهای اروپایی، یک مفهوم مشترک جدید، همه آنها را به هم متصل کرده است. گاهی این هویت مشترک حتی با هویت مشخص کشورهای اروپایی غربی در رقابت و در نتیجه تعارض قرار می‌گیرد. این یک واقعیت است که اروپا مانند موزاییک‌هایی است که در کنار هم قرار گرفته ولی از هم منفک است. به نظر می‌رسد، اتحادیه اروپا توانسته است این هویت فرهنگی و تاریخی را در قالب یک نظام حقوقی و تحت عنوان «شهروندان اروپایی» احیا کند. در سال ۱۹۹۰ عبارت «شهروندان اروپایی» توسط فیلیپ گنزالس پیشنهاد شد. در قالب شهروندان اروپایی، مردم کشورهای اروپایی می‌توانند از تمام مزایا و حقوق ناشی از اتحادیه اروپا بهره‌مند شوند؛ از آزادی‌های اساسی و حقوق بشر گرفته تا آزادی‌های رفت‌وآمد و مزایای سرمایه‌گذاری، کار، تأمین اجتماعی و... بنابراین در قالب هنجارهای حقوقی جدید و در چارچوب اتحادیه اروپا، مردم اروپا هویت جدیدی پیدا کردند، که این هویت در نهادهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بازتولید شده است.

اتحادیه اروپا متشکل از فرهنگ‌های مختلف اروپایی است و هریک از کشورها مرزهای خود را در این زمینه مشخص کرده‌اند. در این میان، زبان یک متمایزکننده بسیار قوی است که در سراسر اروپا وجود دارد. این موضوع به میزانی جدی است که حتی در کشورهایی مانند بلژیک، که از چند زبان استفاده می‌کنند، مرزهای استفاده‌ی زبانی مشخص است و هریک از مناطق، خود را متعلق به فرهنگ خاصی می‌دانند. این موارد در قلب اروپا به خوبی بیانگر شکاف‌هایی است که می‌تواند میان غرب و شرق اروپا وجود داشته باشد (Petithomme, 2008: 28).

بسیاری از مردم در اتحادیه اروپا از سیاست‌های بروکسل رضایت ندارند و به آن با احساسی تجویزی و ناعادلانه می‌نگرند. از طرفی باید توجه داشت که اعمال سیاست‌های مشترک و یکسان از سوی سران اتحادیه اروپا به منزله یک صدای مشترک اروپایی نیست، بلکه حقیقت انکارناپذیر، مسائل تاریخی و نفرت‌های عمیق

پنهانی است که میان ملت‌های مختلف اروپا وجود دارد. دولتمردان اروپایی، برای پوشش این موارد اختلافی، بر وجوه مشترک فرهنگی تأکید می‌کنند. اصلی‌ترین مورد در این زمینه کلیسا و مذهب مسیحی است؛ اما بسیاری از دین‌داران و غیردین‌داران در این نقطه اشتراک دارند که دین نمی‌تواند عامل وحدت‌بخش فرهنگ‌های مختلف در اروپا باشد. این درحالی است که هم‌اکنون نیز اتحادیه اروپا با چالش‌های مهاجرت فرهنگی روبه‌روست. طبق آمار، با توجه به رشد منفی جمعیت در کشورهای اروپایی، این روند در سال ۲۰۳۰ تشدید می‌شود (Petithomme, 2008: 29).

وجود مسلمانان اروپا نیز خود نوعی قطب فرعی در رقابت‌های عمودی ایجاد کرده است. باید اذعان داشت که هم‌اینک نوعی بحران هویت وجود دارد که صرفاً مختص اروپا نیست و بسیاری از فرهنگ‌های جهان را تحت تأثیر سوء خود قرار داده است. جامعه اروپا که با رویکردی اقتصادی شروع شد و سرانجامش به یک سازمان سیاسی و ناسیونالیستی انجامید، به‌دنبال تعریف یک اروپای واحد و کلیشه‌ای است. این مسئله موجب هراس درباره از دست رفتن هویت‌های ملی شده است و قابل انتظار است که گروه‌هایی از نظر سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی درحاشیه‌مانده هزینه این نوع خیزش ملی‌گرایانه را پرداخت کنند. هم‌اینک هدف قرار دادن مسلمانان، منجر مشترک شایعی است که بخش اعظمی از نخبگان و رسانه‌های اروپایی را به‌هم پیوند می‌دهد (بارود، ۱۳۸۹: ۱۸). تندروری یکی از واکنش‌های غیرقابل‌اجتناب در برابر منزوی شدن گروهی است و متأسفانه از آن برای دامن زدن به احساسات ضد‌مهاجرت‌گرایانه در اروپا سوءاستفاده می‌شود. این مسئله چرخه شرارت‌باری است. سیاستمدارانی که به‌دنبال اسلام‌ستیزی هستند باید مشغولیت دیگری را پیدا کنند؛ زیرا این بازی افراطی بسیار خطرناک بوده و باید متوقف شود (Petithomme, 2008: 29).

رقابت افقی: به شرایطی اشاره دارد که به‌دلیل همگرایی یا عدم همگرایی، مثل تجزیه یوگوسلاوی، گروه‌ها به‌سوی هویت‌ها موسع‌تر یا مضیق‌تر سوق داده می‌شوند. (Collins, 2010: 207). در این حالت گروه‌ها مایلند که خود را همانندسازی کنند و به نوعی بازتعریف هویتی دست یابند. مصداق این وضعیت در اروپا انواع

شکاف‌های قومی، مذهبی، طبقاتی و... است. این شکاف‌ها قبل از ۱۱ سپتامبر وجود داشت اما به نوعی پس از آن تشدید شد. ذکر این نکته بسیار مهم است که در این قسمت ما شاهد مشابهت‌های زیادی با رویکرد رسمی اتحادیه اروپا یعنی مفهوم امنیت اجتماعی به مثابه تأمین اجتماعی می‌شویم. توضیح آنکه اگر عواملی مانند تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، میزان صنعتی بودن، سطح اشتغال و رشد اقتصادی در نظر گرفته شود، می‌توان با نوعی مفهوم شمال - جنوب در اروپای غربی برخورد کرد. یعنی کشورهایی نظیر نروژ، سوئد، سوئیس در ردیف اول، آلمان، بلژیک و فرانسه در ردیف دوم و کشورهای ایتالیا، اسپانیا، یونان در ردیف سوم قرار می‌گیرند. با اضافه شدن اروپای غربی جایگاه آنان در قعر هرم قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین تأثیر ۱۱ سپتامبر، دامن زدن به شکاف‌های مذهبی اروپا بوده است. حکومت‌های اروپای غربی در طول قرن ۲۰ از نوعی روند سکولاریزه کردن جامعه پیروی کرده‌اند. بافت و ساخت مذهبی در اروپای غربی گسترده است، اما مهم‌ترین گروه‌ها تاکنون کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بوده‌اند و از دهه ۸۰ اسلام نیز به‌عنوان نه جزئی از این بافت، بلکه به‌عنوان عامل تهدیدکننده این بافت مورد توجه قرار گرفته است. باید گفت هرچه میزان آگاهی مذهبی بیشتر باشد، امکان بروز شکاف مذهبی نیز افزایش می‌یابد. نکته مهم دیگر آن است که گرایش‌های مختلف مذهبی باعث تأثیرگذاری بر روند سیاسی مسائل کشورهای اروپای غربی شده و احزاب و گروه‌هایی در رابطه با هریک از این گرایش‌ها شکل گرفته‌اند. اما مشکل کلی مذهبی در اروپا همان‌گونه که گفته شد، روند سکولاریزاسیون است که بعد از ۱۱ سپتامبر حتی شدت بیشتری گرفته است و حتی در انگاره‌های عضویت در اتحادیه اروپا نیز بر آن تأکید می‌شود.

دسته دیگری از شکاف‌ها، شکاف‌های قومی است. این نوع شکاف به بهترین شکل می‌تواند نشان‌دهنده رقابت‌های افقی باشد. برای بسیاری سقوط شوروی صرفاً تسهیل‌کننده ظهور تنش‌های قومی بیشتر بوده است. نخبگان محلی به‌سوی ناسیونالیسم و دموکراسی‌سازی حرکت کردند. تضادهای قومی و بخش‌گرایی در آبخازیا و اوستیای جنوبی و گرجستان و چچن در روسیه شکاف ایجاد کرد. چنین مسائلی کشورهایی نظیر مولداوی را در اروپا بسیار فقیر کرد. در برخی موارد

بخش‌گرایی و جرم‌گرایی به شکل دولت فاسد با یکدیگر رشد پیدا کردند. نیاز به بخش‌گرایی قومی که برای نجات وجود داشت، نقش جرایم فراملی را در منطقه تقویت کرده است. در بسیاری از موارد بر این جرایم توسط قدرت سیاسی منطقه سرپوش گذاشته می‌شود.

با سقوط شوروی بسیاری از کشورهای کمونیستی، پشتیبان مالی خود را از دست دادند. در بسیاری از کشورهای کمونیستی، بسیاری از گروه‌های شورشی افراطی مجبور به استفاده از منابع مالی جایگزین برای عملیات‌های نظامی شدند و درگیر در قاچاق مواد مخدر و سایر فعالیت‌های جنایی به‌عنوان یک منبع مالی مستقل گردیدند. گروه‌های شورشی و افراطی از یک اقتصاد غیرقانونی گسترده یا فعالیت‌های غیرقانونی که منبع اولیه درآمد برای جمعیت محلی است استفاده می‌کنند. این اقتصاد غیرقانونی خود مهم‌ترین مؤلفه تهدید امنیت اجتماعی است.

در بین کشورهای اروپایی بلژیک، سوئیس، اسپانیا، انگلیس و فرانسه با مسائل قومی مواجه هستند و در هرکدام از آنها یکی از دلایل منطقه‌ای، اقتصادی، و موازنه بین مرکز و پیرامون دخالت دارد. البته باید در نظر داشت که صرف وجود زبان‌های مختلف در یک کشور دلیل قوم‌گرایی نیست، اما وقتی بنای قومی مورد استفاده شهروندان برای شناسایی خود قرار می‌گیرد، زمینه تنش آغاز می‌شود. میزان شناسایی قومی در بین اتباع کشورهای مختلف یکسان نیست. مثلاً در بلژیک ۴۱ درصد مردم خود را با هویت قومی شناسایی می‌کنند و شکاف قومی بسیار وسیع است. فلمینگ‌ها خود را پیرو فرهنگ فلمیش می‌دانند، در حالی که والون‌ها بین انتخاب فرهنگ والون و ویژگی‌های جغرافیایی بروکسل مردد هستند. باید در نظر داشت که گرایش به سمت بروکسل هم از یک شکاف قومی تبعیت می‌کند و هم از یک شکاف شهر و روستا (Amoretti & Lermeo, 2004: 336). این شکاف‌ها در انگلیس نیز امنیت اجتماعی را آسیب‌پذیر کرده است. در انگلیس وفاداری زیادی به هویت ملی در مناطقی مانند اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی ملاحظه نمی‌شود (Amoretti & Lermeo, 2004: 155).

امکان دوبرچه شدن بلژیک به علت تشدید اختلافات قومی، از موضوعات قابل توجه در اروپا بود و شماری از کارشناسان پیش‌بینی کردند به علت تعمیق



اختلافات آلمانی زبان‌ها و فرانسوی زبان‌ها در این کشور، ممکن است از تجزیه بلژیک، دو کشور مستقل متولد شود. با پیروزی *آکس سالموند*، رهبر حزب ملی اسکاتلند و تصدی مقام نخست‌وزیری اسکاتلند، تلاش اسکاتلند برای استقلال از انگلیس نیز شدت گرفت. سالموند با شعار استقلال اسکاتلند از انگلیس، توانست به پیروزی برسد و پیش‌بینی کرده است اسکاتلند را تا سال ۲۰۱۷ میلادی، یعنی تا ۴ سال دیگر، از انگلیس جدا و مستقل سازد. رأی اسکاتلندی‌ها به حزب ملی اسکاتلند که حمایت از استقلال این منطقه از انگلیس به‌شمار می‌رود، درد کهنه تلاش جمهوری خواهان ایرلند شمالی را در بین انگلیسی‌ها، به یاد آورد.

دسته آخر هم شکاف‌های منطقه‌ای است. تقسیم‌بندی‌های ارضی می‌تواند منشأ بسیاری اعمال سیاسی باشد. شکاف‌های منطقه‌ای معمولاً در قالب واژه‌هایی مانند مرکز - حاشیه مطرح می‌شود. در کشورهایی نظیر بلژیک و سوئیس شکاف‌های مذهبی و قومی بعد منطقه‌ای یافته‌اند و هویت‌های منطقه‌ای را به‌وجود آورده‌اند. این موضوع سبب بروز جنگ‌های خونین و خفت‌باری برای اروپاییان در حوزه بالکان شد. این روند در یوگوسلاوی به‌خوبی قابل مشاهده بود.

افت جمعیت: هر سال در اروپا ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نوزاد متولد می‌شوند اما این میزان زاد و ولد برای ثبات جمعیت ۵۰۰ میلیون نفری این قاره در آینده کافی نیست. این درحالی است که اختلاف میزان زاد و ولد در کشورهای اروپایی زیاد است؛ به‌طوری‌که دو کشور همسایه فرانسه و آلمان در این زمینه زبانزد هستند. متوسط زاد و ولد در اروپا، یک‌ونیم کودک برای هر زن است که این رقم تجدید طبیعی نسل در این قاره را تضمین نمی‌کند. فرانسوی‌ها با متوسط دو کودک برای هر زن در صدر اروپایی‌ها قرار دارند. اما در آلمان، تنظیم زندگی خانوادگی و بچه‌داری با شرایط کاری بسیار سخت است و به‌این ترتیب آلمانی‌ها با یک‌وچهاردهم کودک برای هر زن، کمترین میزان زاد و ولد را در اروپا به خود اختصاص داده‌اند. کاهش جمعیت به‌خودی خود عاملی در جهت تهدید امنیت اجتماعی محسوب نمی‌شود، مگر آنکه سبب بروز اختلال در سازوکارهای جامعه شود.

این معضل به‌ویژه در اروپای شرقی حاد است و از زمان فروپاشی کمونیسم

شاهد مهاجرت مردم مخصوصاً نیروی کار جوان و آماده تولیدمثل بوده است. مثلاً جمعیت اوکراین با ۴ میلیون کاهش به ۴۸ میلیون نفر رسیده است. شاید چنین کاهشی برای اقتصاددانان مهم نباشد، زیرا می‌توان کمبودها را با جذب مهاجران پر کرد. اما کابوس انقراض جمعیت بومی لرزه بر اندام اکثر رأی‌دهندگان می‌اندازد. **گابریلا وکوویچ**، جمعیت‌شناس دفتر مرکزی آمار مجارستان می‌گوید: این ترس بسیار واقعی است. مسئله جمعیت در دستورکار سیاسی اروپا قرار گرفته است. ایتالیا سال پیش راهکار بی‌سابقه‌ای را درباره تأمین اجتماعی دولتی منتشر کرد و به مدیریت گذار جمعیت اولویت بخشید و خانواده را کانون حرکت سیاسی قرار داد. مجارستان نیز در حال تدوین سندی درباره هزینه پیری جمعیت بر نظام تأمین اجتماعی است. تقریباً در همه‌جا درباره هزینه‌های فزاینده مستمری بحث می‌شود. **اودیل کویتین**، مدیرعامل اشتغال و رفاه اجتماعی در کمیسیون اروپا می‌گوید: ما در سطح اتحادیه اروپا سیاست باروری نداریم، ولی به تدریج به اثرات پایین بودن باروری می‌پردازیم (رضایی، ۱۳۸۳: ۹۰).

با توجه به اینکه تغییرات باروری و مهاجرت، در بهترین حالت، دگرگونی‌های جمعیت اروپا را کند می‌سازد، مسن‌تر شدن این قاره اجتناب‌ناپذیر است. بزرگ‌ترین تأثیر آنی این امر بر مستمری‌ها و هزینه‌های بهداشتی است. مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی امریکا تخمین می‌زند که بدون تغییرات کلان سیاست‌گذاری، نسبت مستمری‌های عمومی انگلیس به تولید ناخالص داخلی از ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱۸ درصد در ۲۰۴۰ و از ۱۳ درصد به ۳۳ درصد در اسپانیا افزایش خواهد یافت. در همین حال، به موازات بازنشسته شدن سالمندان، فشار اقتصادی بیشتری به دوش کارگران باقیمانده وارد خواهد آمد که رشد بهره‌وری را کاهش می‌دهد و ظرفیت اقتصاد برای تأمین هزینه‌های تأمین اجتماعی را محدود می‌کند. کارفرمایان با اعمال فشار برای تصویب طرح‌های بازنشستگی پیش از موعد، این معضل را حادتر کرده‌اند. در فرانسه تنها ۵/۳۸ درصد مردان ۵۵ تا ۶۴ ساله در سال ۲۰۰۰ کار می‌کردند و حال آنکه این رقم در سال ۱۹۸۰ حدود ۳/۶۵ درصد بود. سالمندی مردم را نسبت به خرج کردن محتاط می‌کند، در نتیجه مصرف‌گرایی در اقتصاد کاهش می‌یابد و اشتغال‌آفرینی آنها محدود می‌شود. بخشی از راه‌حل این است



که سالمندان را ترغیب کنیم بیشتر کار کنند و مالیات بدهند و دیرتر شروع به دریافت مستمری کنند (رضایی، ۱۳۸۳: ۹۰).

غیر از کاهش نسل به صورت اختیاری، عوامل جبری دیگری نظیر بیماری‌های مهلک، بیکاری و جنایت هم می‌توانند به عنوان عوامل غیرمستقیم مورد بررسی قرار گیرند. برای مثال نسل‌کشی مسلمانان در بوسنی یا نسل‌کشی در جنگ یوگوسلاوی در این زمره قرار می‌گیرند.

سازمان بهداشت جهانی و مرکز کنترل و پیشگیری و کنترل بیماری‌ها در اروپا در گزارش مشترکی اعلام کردند در اروپا شمار افرادی که به ویروس اچ.آی.وی (ایدز) آلوده شده‌اند، افزایش یافته است. افزایش موارد آلودگی به این ویروس در بخش شرقی اروپا چشمگیرتر است. در این بخش بیش از سه میلیون و چهارصد هزار مورد جدید آلودگی به ویروس ایدز ثبت شده است. در این گزارش تأکید شده است، آمارهای فوق اهمیت اقدامات پیشگیرانه را، به‌رغم تدابیر ریاضت اقتصادی، نشان می‌دهد. چند سال پیش محققان اروپایی در بررسی درباره چگونگی گسترش ایدز در ۱۷ کشور اروپایی به نتایج جالبی دست یافتند. در این بررسی کشورهای یونان، پرتغال، صربستان و اسپانیا بزرگ‌ترین صادرکنندگان این ویروس بودند و بسیاری از توریست‌ها و مهاجران درحالی‌که از این کشورها خارج می‌شوند که حامل ویروس ایدز هستند. انگلیس هم صادرکننده و هم واردکننده این ویروس است و این موضوع درباره نروژ، هلند، سوئد و سوئیس هم صدق می‌کند. کشورهایمانند اتریش، بلژیک، دانمارک، آلمان و لوکزامبورگ بزرگ‌ترین واردکنندگان این ویروس هستند.

در لهستان انتشار ایدز تا حدودی مهار شده است اما در میان ساکنان این کشور به علت تزریق میان معتادان درحال انتشار است. *دیمیتریوس پارسکویس*، مدیر این تحقیق در دانشگاه آتن در مصاحبه‌ای گفت: «مهم‌ترین نقاط توریستی اروپا مانند یونان، پرتغال و اسپانیا از طریق توریست‌هایی که برای تعطیلات به آنجا می‌روند درحال انتشار ویروس هستند». درباره صربستان هم این معضل بیشتر به دلیل سفر ساکنان این کشور به کشورهای دیگر است.

به‌علاوه روابط جنسی که به یکی از ملزومات اجتماعات گسترده توریستی در

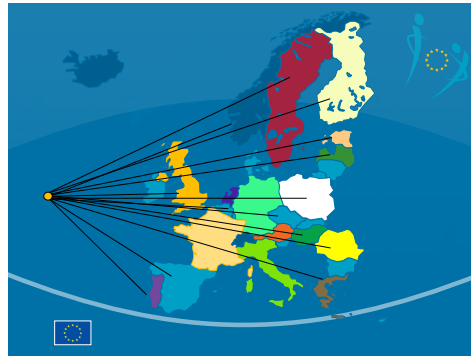
کشورهای غربی تبدیل شده و آن را به یک صنعت درآمدزا برای آنها تبدیل کرده یک نقطه انتشار وسیع بیماری‌های مقاربتی نیز می‌باشد؛ به‌طوری‌که شبکه بی‌بی‌سی در تحلیلی آورده است، جام جهانی فوتبال فقط در زمین مسابقه خلاصه نمی‌شود، پول زیادی که توریست‌ها با خود می‌آورند هم باید جایی خرج شود و آن در بارها و صنعت سکس است. یک نماینده این اتحادیه گفته است: مسابقات ورزشی معمولاً مردها را به‌خود جلب می‌کند و منابع فحشاء از فرصت استفاده کرده و کالای خود را عرضه می‌کنند. پیوند انواع بیماری‌های مسری با جنایت خطر دیگری است که امنیت اجتماعی را آسیب‌پذیر می‌کند. سوءمصرف مواد مخدر عامل دیگر برای کاهش جمعیت اروپا است. سوءمصرف کوکائین از اروپای غربی به دیگر بخش‌های این منطقه گسترش یافته است. در بعضی از کشورها، ممکن است کوکائین با آمفتامین و اکستازی به‌عنوان یک نوع مواد مخدر جایگزین شده باشد. برای مثال، دانمارک، اسپانیا و انگلیس کشورهایی هستند که سوءمصرف مواد در آنها افزایش یافته و در مقابل سوءمصرف آمفتامین کاهش داشته است. کشورهای اروپایی یکی از بازارهای عمده برای هروئین هستند که تقریباً ۶۰ درصد از مصرف این مواد در این منطقه در چهار کشور انگلیس، ایتالیا، فرانسه و آلمان اتفاق می‌افتد. در واقع، میزان مصرف هروئین در کشورهای اروپایی تقریباً نیمی از هروئینی است که در سطح جهان سوءمصرف می‌شود. در بین این کشورها، فدراسیون روسیه بالاترین میزان مصرف (۶/۱ درصد) در سطح منطقه را به خود اختصاص داده است و تقریباً تمام هروئین مصرفی در اروپا از منشاء کشور افغانستان است. اما مصرف حشیش در اروپا تقریباً ثابت بوده و حتی در برخی از کشورها کاهش هم داشته است. حدود ۱/۲ درصد از شهروندان اروپایی در سال گذشته از کوکائین استفاده کرده‌اند.

۳. امنیت اجتماعی به‌مثابه تأمین اجتماعی در اروپا (موضع رسمی)

امنیت اجتماعی یک سنت دیرینه در اروپا است. در دهه ۱۹۵۰ نخستین تلاش‌ها به‌منظور قانونمند کردن آن در جامعه اقتصادی اروپا شکل گرفت. توسعه‌های بعدی در اتحادیه اروپا پی گرفته شد. تأثیر امنیت اجتماعی در سیاست و قانون‌گذاری مهم است. برخی اشکال امنیت اجتماعی نهادی در اکثر کشورهای اروپایی شکل گرفته است.



شکل شماره (۱). میزان تأثیرگذاری حادثه ۱۱ سپتامبر بر امنیت اجتماعی اروپا



امنیت اجتماعی ۲۶/۹ درصد از درآمد حاصل از تولید ناخالص داخلی اروپا را به خود اختصاص می‌دهد و حدود ۵۰ سال از همکاری در زمینه امنیت اجتماعی در اروپا می‌گذرد (Morin, 2009: 4). این مرحله تاریخی را می‌توان به صورت زیر نمایش داد.

شکل شماره (۲). مراحل تاریخی تصویب قوانین حمایت از امنیت اجتماعی در اتحادیه اروپا



اصول اولیه همکاری‌ها در زمینه امنیت اجتماعی تغییر کرده است. مبنای حقوقی آن ماده ۴۲ قانون شورای اروپا بود. اما امروزه این همکاری‌های از طریق مکانیسم‌ها نهادی و سیاست‌گذاری حقوقی رشد بسیاری یافته است.

۳-۱. نهادی

معمولاً در کلیه موارد قانون‌گذاری‌های اجتماعی اروپایی گروه‌های اجتماعی دخیل هستند که خواستار توضیحاتی در هر مرحله می‌باشند. در اتحادیه اروپا به صورت نهادینه کمیته اقتصادی و اجتماعی روند قانون‌گذاری را بررسی می‌کند. این نهاد از ۳۴۴ عضو تشکیل شده است. در اروپا به صورت سنتی در زمینه امنیت اجتماعی گروه‌های مشورتی فراوانی فعال هستند. قدیمی‌ترین آنها شورای اجتماعی و اقتصادی هلند است که شامل ۱۱ نماینده کارفرمایی، ۱۱ نماینده کارگری و ۱۱

متخصص مستقل است که توسط دولت انتخاب شده‌اند. در فرانسه شورای اجتماعی و اقتصادی متصدی این کار است. تشکل دیگر در اسپانیا قرار دارد. اما کلیه نهادها جنبه مشورتی دارند و قوی‌ترین آنها کشورهای آلمان و انگلستان هستند (European Network Technical Seminar on Efficient E-services in Social Security, 2012: 15).

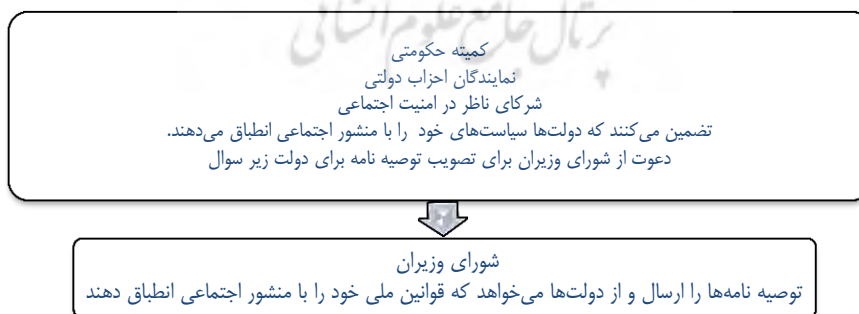
نهاد مهم دیگری که در حوزه امنیت اجتماعی فعالیت می‌کند، کمیته اروپایی حقوق اجتماعی است. کمیته اروپایی حقوق اجتماعی بر اجرای منشور اجتماعی اروپا نظارت می‌کند و ۱۵ عضو مستقل آن از طریق شورای وزیران برای مدت ۶ سال انتخاب می‌شوند. این نهاد برای موقعیت‌های امنیت اجتماعی کمک‌های حقوقی ارائه می‌دهد. نقش دیگر این نهاد نظارت بر گزارش‌های ملی در مورد مسائل اجتماعی است. روند این موضوع به شرح زیر است (The European Social Charter):

شکل شماره (۳). وضعیت اجرایی شدن منشور اجتماعی اروپا



در ادامه نوع نظارت بر مبنای گزارش‌های ملی و به شکل زیر صورت می‌گیرد:

شکل شماره (۴). سلسله‌مراتب اجرای منشور اجتماعی اروپا



نهاد دیگری که در این زمینه فعال بوده و به نسبت عمر جدیدتری دارد، tress نام دارد که در سال ۲۰۰۵ تأسیس شد و بودجه آن را کمیسیون اروپا تأمین می‌کند. این برنامه از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ اجرایی شد. اهداف اصلی این برنامه عبارتند از:

۱. افزایش دانش مبتنی بر همکاری؛
۲. ساخت شبکه‌های بین مردمی درگیر در همکاری‌های امنیت اجتماعی در اروپا؛

۳. گزارش به اتحادیه اروپا در اجرای قوانین اتحادیه اروپا؛
۴. اتخاذ تحلیل‌های حقوقی و آماری به منظور اتصال آنها به همکاری‌های حقوقی؛

۵. تأمین حمایت تحلیلی از کمیسیون اروپا در ارتباط با کاربرد امنیت اجتماعی (www.tress-network.org).

فعالیت‌های اصلی این نهاد محدود به حوزه آموزش، اشتراک‌گذاری اطلاعات و تحلیل گزارش‌ها می‌شود و سعی می‌کند در این راه از سمینارهای تخصصی و روش‌های آماری استفاده کند. گروه هدف آنها شامل NGOs، قضات و وکلاء، متخصصان مستقل و نهادهای ملی امنیت اجتماعی کشورها می‌شود.

۲-۳. سیاست‌گذاری

ابزارهای استراتژیک اتحادیه اروپا برای تأمین امنیت اجتماعی به شرح زیر است: (European Network Technical Seminar on Efficient E-services in Social Security, 2012: 14).

شکل شماره (۵). استراتژی‌های امنیت اجتماعی در اروپا



مهم‌ترین ابزار در بعد سیاست‌گذاری در راستای حفظ امنیت اجتماعی در اروپا، منشور اجتماعی اروپا است. ۴۳ کشور اروپایی از جمله ترکیه قرارداد منشور

اجتماعی اروپا را امضا کرده‌اند. بحران اقتصادی اروپا بر اهمیت اجرای این قرارداد افزوده است. این منشور شامل آموزش حرفه‌ای برای ارتقای مهارت نیروی انسانی و کار، دستمزد عادلانه و ساعات کار معقول، حفظ حقوق خاص جوانان و زنان جامعه، ممنوعیت استخدام و به‌کارگیری کودکان کار، تأمین امنیت اجتماعی و تأمین اجتماعی افرادی که در شرایط زندگی دشوار قرار دارند، حق سازماندهی افراد برای تأمین و حفظ منافع اجتماعی و اقتصادی و حق امضای قرارداد دسته‌جمعی نیروی کار و نیروی انسانی است. کمیته معتقد است، گزارش دول امضاکننده منشور درباره اجرا و رعایت حقوق مزبور منطبق بر واقعیات نیست. کمیته نظارت بر اجرای منشور حقوق اجتماعی اروپا به استناد انستیتو آمار اروپا^۱ و نهادهای مختلف بین‌المللی و اروپایی گزارش‌های ارزیابی خود را تهیه و تحلیل کرده و آنها را به اطلاع سازمان‌های بین‌المللی کار و غیره می‌رساند.

حقوق تضمین شده در این منشور شامل موارد زیر می‌شود:

۱. مسکن: دربردارنده دسترسی به مسکن مناسب، کاهش بی‌خانمانی، محدود کردن خلع ید از مسکن، ایجاد دسترسی برابر برای خارجیان به مسکن دولتی؛
۲. بهداشت: دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، سیاست‌گذاری برای جلوگیری از بیماری‌ها و تضمین بهداشت محیط، حذف مشاغل خطرناک، بیمه و حمایت از مادران؛
۳. آموزش: آموزش رایگان در دوره دبستان و راهنمایی، تضمین خدمات آموزشی، آموزش خارجیان، آموزش کودکان ناتوان؛
۴. اشتغال: آزادی مشاغل، منع کار اجباری، منع کار کودکان زیر ۱۵ سال، شرایط ویژه کار برای کودکان ۱۸-۱۵ سال، شرایط عادلانه کار و حقوق جمعی؛
۵. حمایت حقوقی و اجتماعی: موقعیت حقوقی اطفال، حمایت از کارگران در برابر آزار و اذیت و بیماری، منع هرگونه استثمار، حمایت حقوقی از خانواده، حق امنیت اجتماعی، رفاه اجتماعی و خدمات اجتماعی، حق حمایت در برابر فقر و استثمار و حمایت از کودکان؛



۶. حرکت آزادانه اشخاص: حق گردهمایی‌های خانوادگی، حق ترک کشور، حفاظت در زمان آشوب‌ها و آسان‌سازی مهاجرت؛

۷. عدم تبعیض: حق برابری رفتاری زنان و مردان و فرصت‌های برابر در اشتغال، تضمین کلیه حقوق اتباع خارجی و حق افراد ناتوان برای ادغام در جامعه (The European Social Charter).

در ادامه بسیار مهم است که گفته شود ۲ قانون ضامن اجرای سیاست‌های مربوط به امنیت اجتماعی در اتحادیه اروپا است. یکی قانون ۱۴۰۸/۷۱ و دوم قانون ۵۷۴/۷۲. قانون اول متضمن همکاری در این زمینه بین کشورهای اروپایی است که در سال ۲۰۰۲ تصویب شد و قانون دوم در ارتباط با طرف سوم است که در ۲۰۰۳ شکل گرفت (Council of Europe, 2009).

نتیجه‌گیری

امنیت اجتماعی موضوعی مبهم و پیچیده است که به گونه‌های مختلف می‌توان آن را تعریف کرد. مفهوم امنیت اجتماعی در اتحادیه اروپا دو بعد رسمی و غیررسمی دارد. در بعد رسمی، امنیت اجتماعی به‌عنوان تأمین اجتماعی در نظر گرفته شده است. تأمین اجتماعی عبارت است از پیش‌بینی و تدارک کمک دولت برای تأمین نیازهای مردم، در مقابل بیماری، بیکاری، سالمندی و مصون بودن و حالت فراغ جامعه از تهدیدات یا اقدامات خلاف قانون اشخاص، گروه‌ها یا دولت.

در عمل و از نظر قانونی، تأمین اجتماعی، مجموعه برنامه‌ها و اقدامات متعددی است که همه آنها هدف مشترک ایجاد امنیت آحاد جامعه را دنبال می‌کنند. امنیت اجتماعی در این بعد همواره از موضوعات اساسی مورد توجه اروپا بوده است. اما امروزه این موضوع در سطح منطقه به شکل نهادی و حقوقی پیگیری می‌شود. فعالیت دانش‌محور به‌عنوان رویکرد اصلی اروپا برای پیشبرد این مهم در کلیه اسناد و مدارک مورد تأکید قرار گرفته است. منشور اجتماعی اروپا از مهم‌ترین اسناد مکتوب برای حراست از امنیت اجتماعی در معنای خدمات اجتماعی در اروپا می‌باشد.

حادثه ۱۱ سپتامبر سبب تقویت بعد غیررسمی و مهم‌تر امنیت اجتماعی در

اتحادیه اروپا شد و آن بعد هویتی امنیت است. منظور از بعد غیررسمی امنیت اجتماعی، ایمن بودن جوامع بشری و هویتشان در سطح هویت جمعی در برابر عوامل تهدیدزا است. طبق انگاره‌های مکتب کپنهاک که چارچوب نظری بحث حاضر بوده است، در بعد امنیت اجتماعی ۴ دسته از عوامل مهاجرت، رقابت عمودی، رقابت افقی و افت جمعیتی باید مورد مطالعه قرار گیرد. بنابراین در این ۴ بعد، امنیت اجتماعی اروپا مورد بحث قرار گرفت.

تضعیف و عدم رشد تأمین اجتماعی، سبب کم‌رنگ شدن معیارهای اخلاقی و افزایش نابسامانی و آشفتگی‌های اجتماعی می‌شود. تأمین اجتماعی به‌عنوان نیاز اساسی جامعه، سبب رشد هنجارها و امنیت اجتماعی و رضایت‌مندی عمومی می‌شود. به‌منظور کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و تقویت بنیان خانواده‌ها باید امنیت اقتصادی و اجتماعی را در سایه گسترش تأمین اجتماعی دنبال کرد. بنابراین این دو موضع رسمی و غیررسمی در تعریف امنیت اجتماعی اروپا از هم جدا نیست بلکه لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند.

برای درک درست از واقعیات امنیت اجتماعی و تغییر انگاری این موضوع در اروپا، لازم است که هر دو بعد این مفهوم نه به‌صورت عمودی بلکه به‌صورت افقی مورد بحث و بررسی قرار گیرند. تنها در این قالب است که می‌توان به تحلیلی عقلانیت‌محور از اوضاع اجتماعی اروپا در این بعد که به‌طور مستقیم سیاست‌های اروپا چه در قالب دولت‌های عضو و چه در قالب اتحادیه اروپا، را تحت تأثیر قرار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

الف - فارسی

- بارود، رمزی. ۱۳۸۹/۶/۱۳. «بحران هویت و اسلام‌ستیزی در اروپا»، ترجمه آیدین تبریزی، رسالت، شماره ۷۰۷۳.
- بوزان، باری. ۱۳۸۹. *مردم، دولت، هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خوش‌فر، غلامرضا. بی تا. «نقش امنیت در تحقق قانونگذاری در جامعه»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۴۴-۱۴۳.
- رضایی، اسد. ۱۳۸۳/۳/۲۷. *روزنامه ایران*.
- رکس، جان. بی تا. «اقلیت قومی و دولت ملی: جامعه‌شناسی سیاسی جوامع چندفرهنگی»، ترجمه محمدسعید ذکایی، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال دوم، شماره ۸.
- روی، پل. پاییز ۱۳۸۲. «معمای امنیت اجتماعی»، ترجمه منیژه نویدنیا، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره ۲۱.
- طباطبایی، محمد. ۱۳۸۹. «نظام اروپایی و شکاف‌های فعال سیاسی»، *پژوهش حقوق و سیاست*.
- کیوان حسینی، اصغر. زمستان ۱۳۷۹. «دوازده نکته محوری در باب امنیت»، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، سال هفتم، شماره ۲۵.
- نویدنیا، منیژه. بهار ۱۳۸۲. «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره ۱۹.
- جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۸۸. *چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب - انگلیسی

- Amoretti, Ugo & Nancy Gina Lermeo. 2004. **Federalism & Territorial Cleavages**, Maryland, John Hopkins University Press.
- Collins. Alan. 2009. **Contemporary Security Studies**, London: Oxford

University Press.

Current Trends & Perspectives on e-Services for Public Services in Europe, European Network Technical Seminar on Efficient e-Services in Social Security, 24-25/05/2012, Warsaw /Poland.

Determining the Applicable National Social Security Scheme. 2009. Council of Europe.

Ferrelli, Rita. 2012. Strengths & Weakness in Developing National Plans: Results of Euro plan 2012-1015 Survey, 11 September 2012. Rome.

Morin, Jackie, Modernize Social Security Coordination ,Regulation 883/2004 & 987/2009 ,DG Employment, Social Affairs & Equal Opportunities.

Murrah, P Alfered & Jonathan Barry Forman. 2007. Social Security: How it Work & How to Fix it, sep.

Organization & Cooperation of Social Security Schemes in EU. 2008. Tress.

Petit, Mathieu Homme. 2008. "Is There a European Identity? National & Social Identification toward the European Union", **Journal of Identify & Migrations Studies**, Vol 2, No. 1.

Valsmis Mitsilegas, Jorge Moner Wyn Rees. 2003. **The European Union & Internal Security (Guardian of the People?)**, Britain, Palgrave Macmillan.

Steinmeyer, Heinz Dietrich. 2010. **Social Dialogue & Determination in the Area of Social Security**, University Munster.

The European Social Charter, A Council of European Treaty Safeguarding Human Right.